



شیخ شهاب‌الدین تورانپشتی و کتاب المعتمد فی المعتقد

میثم صادقی تورانپشتی^۱، علی محمد میرجلیلی^۲

پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۷

دریافت: ۱۳۹۸/۹/۱۶

چکیده

شیخ شهاب‌الدین تورانپشتی یکی از عالمان کمتر شناخته شده قرن هفتم هجری و معاصر با سعدی است که در رشته‌های گوناگون علوم اسلامی به فارسی و عربی آثاری از او بر جای مانده است. زادگاه وی تورانپشت، از جمله آبادی‌های کهن و معتبر یزد به شمار می‌رود. در میان آثار تورانپشتی کتابی به نام «المعتمد فی المعتقد» وجود دارد که به نثر شیوای فارسی نوشته شده و از لحاظ ویژگی‌های ادبی و مسائل کلامی درخور توجه است. این مقاله که به شیوه توصیفی-تحلیلی تدوین یافته، به اختصار به شرح حال تورانپشتی می‌پردازد و در مورد انگیزه او از تألیف این کتاب و ساختار و محتوای آن توضیح می‌دهد. همچنین در این نوشتار به منظور نشان دادن سبک نگارش شیخ، بخش‌هایی از کتاب المعتمد که نکته کلامی شایان توجهی دربر داشته، آورده شده و به شرح و تحلیل آن‌ها پرداخته‌ایم. «توقیفی پنداشتن اسماء الهی»، «تأویل را خلاف ظاهر دانستن» و «اعتقاد به قدیم بودن کلام خداوند» برخی از آراء کلامی تورانپشتی است و «صوفی مشرب بودن» او به وضوح از لابه لای آثارش برداشت می‌شود.

واژگان کلیدی: شهاب‌الدین تورانپشتی، المعتمد فی المعتقد، اعتقادات و کلام، نثر قرن هفتم، تصوف.

۱- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، sadeghi.mehr70@gmail.com

۲- استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، almirjalili@meybod.ac.ir

شیخ شهاب‌الدین توران‌پشتی از عالمان سده هفتم هجری است که بنا به گفته سبکی (د. ۷۷۱ ق) حمله مغولان و از بین رفتن منابع، مانع از شناخت او شده است (سبکی، ۱۴۱۳: ۸ / ۳۴۹). اگرچه روزگار درازی از یورش مغول و این گفته سبکی می‌گذرد، اما گذشت زمان چیزی از ناشناخته بودن او نکاسته و توران‌پشتی همچنان در سرزمین گمنامان به سر می‌برد و ناشناخته بودن او تا عصر ما کمابیش پابرجاست.

در میان آثار وی کتابی به نثر شیوای فارسی به نام «المعتمد فی المعتمد» وجود دارد که در زمینه اعتقادات اهل سنت نوشته شده و در فضای کلام اشعری قابل بررسی است. در ایران این کتاب شاید برای اولین بار توجه سعید نفیسی را به خود جلب کرد. نفیسی که برای نخستین بار در هندوستان با نسخه‌ای خطی از المعتمد مواجه شده بود؛ آن را کتابی بسیار فصیح در زمینه اعتقادات دانست و آن را خریداری کرد و با خود به تهران برد. سپس، وی در مقاله‌ای با عنوان «کتابی در اعتقادات از زمان سعدی» به معرفی این نسخه و برخی دیگر از نسخه‌های «المعتمد فی المعتمد» پرداخت. نفیسی با انتشار این مقاله قدری از غبار تاریخ در مورد این عالم معاصر با سعدی را زدود و در مورد المعتمد نوشت: «این کتاب یکی از بهترین و سودمندترین کتاب‌های پرمغز و فصیح و روان زبان فارسی در قرن هفتم و عصر سعدی است و بدان می‌ارزد که کسی همت در انتشار آن بگمارد.» (نفیسی، ۱۳۳۸: ۶-۱۰).

به رغم توصیه نفیسی به تصحیح این کتاب، سال‌ها کسی در ایران به تصحیح رساله توران‌پشتی اقبالی نشان نداد تا اینکه در سال ۱۳۸۸، در یک پایان‌نامه کارشناسی ارشد، اسماعیل شמושکی به تصحیح این کتاب همت گماشت.^(۱) درست در همان سالی که شמושکی کار خود را به پایان برد، این کتاب در شهر استامبول ترکیه از سوی مکتبه الحقیقه هم انتشار یافت و اکنون این کتاب در دسترس محققان و خصوصاً کلام پژوهان قرار گرفته است.^(۲)

این نوشتار می‌کوشد پس از ارائه شرح حالی مختصر از شیخ شهاب‌الدین توران‌پشتی و معرفی آثار او، به طور ویژه، به معرفی تنها کتاب کلامی او یعنی «المعتمد فی المعتمد»



بپردازد.

شایان ذکر است که پیش از این پژوهش، سیدمحمد منصور طباطبائی و حامد اسدی در مقاله‌ای با عنوان «بررسی زندگی و آثار شیخ شهاب‌الدین فضل‌الله توران‌پشتی» به ارائه شرحی حالی از توران‌پشتی پرداخته‌اند. در آن مقاله، گرچه تمرکز نویسندگان صرفاً بر ارائه شرح وی استوار بوده، اما با این حال، در مورد محل تولد توران‌پشتی و انتساب وی به توران‌پشت با احتمال سخن گفته‌اند و در مورد سال‌های پایانی زندگی او و محل وفات شیخ اطلاعاتی در اختیار نمی‌گذارند (نک: طباطبائی و اسدی، ۱۳۹۳: ۳۳-۴۴). هدف اصلی مقاله حاضر، معرفی کتاب «المعتمد» بوده ولی با این حال، با تتبع منابع بیشتر، در جبران نقایص مقاله طباطبائی و اسدی، کوشیده است و پرتویی تازه‌ای بر زوایای مخفی زندگی توران‌پشتی افکنده است.

همان‌طور که اشاره شد کتاب المعتمد در ترکیه و از سوی مکتبه الحقیقه انتشار یافته و از آنجا که دسترسی به این چاپ برای نویسندگان این مقاله به آسانی میسر بود؛ در نوشتن این مقاله، همین چاپ ملاک معرفی و بررسی این کتاب قرار گرفته است.

شیخ شهاب‌الدین توران‌پشتی

فضل‌الله بن حسن توران‌پشتی، ملقب به شهاب‌الدین و مکنی به ابوعبدالله، از مشاهیر محدثان و فقهای حنفی در قرن هفتم هجری است.^(۳) متأسفانه، در منابع تاریخی، اطلاعات زیادی در مورد او، سال تولد و جزئیات زندگی‌اش به چشم نمی‌خورد.

فضل‌الله بن حسن در توران‌پشت چشم به جهان گشود و در همانجا رشد کرد (جستی، بی‌تا: ۷۰). توران‌پشت از آبادی‌های کهن و معتبر خطه یزد به شمار می‌رود و در قدیم الایام منزلگاهی بر مسیر شیراز بوده است.^(۴) برخی متون از پیشینه این آبادی به عنوان شهر نیز یاد کرده‌اند (افشار، ۱۳۷۴: ۱/ ۶۷۷). احتمالاً توران‌پشتی تحصیلات خود را نزد پدرش «ابوسعید الحسن بن الحسین بن یوسف توران‌پشتی» آغاز کرده است؛ چرا که توران‌پشتی در یکی از کتاب‌هایش به نام «المیسر فی شرح مصابیح السنه» از پدرش حدیث نقل می‌کند (توران‌پشتی، ۱۴۲۹: ۱/ ۱۱۲) سپس، وی به بغداد می‌رود و در آنجا به فراگیری علوم می‌پردازد (طباطبائی و اسدی، ۱۳۹۳: ۳۳-۴۴).





توران‌پشتی که از معاصران سعدی بوده است، ابتدا در شیراز و در سایه اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی می‌زیست، اما در سال ۶۵۶ هجری به دعوت ترکان خاتون از فرمانروایان سلسله قراختائیان کرمان، شیراز را به قصد کرمان ترک کرد و به تدریس در مدرسه ترکانی، که ترکان خاتون آن را در همان سال بنا نهاده بود، مشغول شد. در مورد سال وفات توران‌پشتی اندک اختلافی در منابع دیده می‌شود، اما بیشترین منابع، آن را به سال ۶۶۱ دانسته‌اند (همان: ۳۳-۴۴).

از جمله آثار شهاب‌الدین فضل‌الله توران‌پشتی می‌توان کتب ذیل را نام برد:
المیسر فی شرح مصابیح السنه: شیخ این کتاب را در شرح احادیث کتاب مصابیح السنه بغوی و به درخواست دوستانش که در فهم حدیث مشکل داشته‌اند، نوشته است (توران‌پشتی، ۱۴۲۹: ۲۹/۱).

المعتمد فی المعتمد: این کتاب به نثر ساده و شیوای فارسی نوشته شده و چنانکه توران‌پشتی در مقدمه بیان کرده، در دفاع از عقاید اهل سنت و جماعت تألیف یافته است (توران‌پشتی، ۲۰۱۰: ۶).

تحفة السالکین: این کتاب به زبان فارسی و در زمینه تصوف نوشته شده است. تحفة السالکین سه باب «اعتقادات»، «معاملات» و «اخلاق و آداب» را شامل می‌شود (حاجی خلیفه، ۱۹۴۱: ۱/۳۶۶).

تحفة المرشدین: خلاصه‌ای از کتاب تحفة السالکین است (همان: ۳۷۳). نسخه‌ای از این کتاب به شماره ۷۱۱ در کتابخانه ملی تاجیکستان و یک نسخه از آن هم به همراه «المعتمد» با شماره ۷۲۲۲ در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود (طباطبائی و اسدی، ۱۳۹۳: ۳۳-۴۴).

الاربعون حدیثاً: توران‌پشتی در این کتاب به گردآوری چهل حدیث از رسول اکرم (ص) در موضوعات گوناگون پرداخته است. نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی نگه‌داری می‌شود (درایتی، ۱۳۸۹: ۱/۶۰۴).

مطلب الناسک فی علم الناسک: آن طور که حاجی خلیفه نوشته، این کتاب در چهل باب تألیف یافته و شیخ در این کتاب مسلکی حدیثی پیموده است (حاجی خلیفه، ۱۹۴۱: ۲/۱۷۱۹).

از میان آثاری که ذکر شد، تا کنون تنها دو کتاب نخست به زیور طبع آراسته شده‌اند و

بقیه آثار شیخ به صورت نسخه خطی در کتابخانه‌های دنیا نگه‌داری می‌شود. شیخ شهاب الدین توران‌پشتی در شاعری نیز دستی داشته و ابیاتی از شعر او در کتاب «مونس الاحرار» محمد بن بدر جاجرمی^(۵) برجای مانده است. در این کتاب قطعه‌ای از او وجود دارد که از رضی‌الدین امامی هروی سؤالی کرده و یکی از شاگردان امامی به آن پاسخ داده است (نفیسی، ۱۳۳۸: ۶-۱۰).

بر پایه اطلاعات «تاریخ یزد» جعفری، می‌توان محل وفات توران‌پشتی را شهر یزد و مدفن او را مزار تازیان این شهر در نظر گرفت. براساس گفته جعفری در این کتاب، شخصی به نام شیخ جنید توران‌پشتی شارح کتاب «مصباح»، در مزار تازیان یزد دفن است (جعفری، ۱۳۸۴: ۱۵۷). اما چنان که در معرفی آثار شیخ شهاب‌الدین فضل‌الله بن حسن توران‌پشتی دیدیم، وی شارح کتاب «مصباح» بوده است و چنان که می‌دانیم شیخ جنید در توران‌پشت در مقبره‌ای معروف به همین نام آرمیده است (افشار، ۱۳۷۴: ۱/۲۷۴). بر این اساس در گفته‌های جعفری خلطی روی داده است و باید شخص مدفون در مزار تازیان یزد - همو که شارح مصباح است - را همین شیخ شهاب‌الدین توران‌پشتی بدانیم.

المعتمد فی المعتقد

نام کتاب «المعتمد فی المعتقد» به معنی «آنچه از اعتقادات می‌توان به آن تکیه کرد» گویای موضوع آن است و نشان می‌دهد که توران‌پشتی در این کتاب پیرامون مسائل کلامی سخن به میان آورده است. این کتاب تا بدان پایه از اهمیت برخوردار است که در منابع فارسی نویسنده‌اش را بدان اثر می‌شناسند (فصیح‌خوایی، ۱۳۸۶: ۲/۸۱۵). از آنجا که توران‌پشتی در حین یک بحث کلامی به سالی که کتاب را تألیف می‌کرده، اشاره کرده، می‌توان سال تألیف کتاب را ۶۳۰ قمری دانست (توران‌پشتی، ۲۰۱۰م: ۹۲). نکته شایان توجه آن است که این کتاب با عنوان «المعتمد فی المعتقد المسمی بالصرط السوی» توسط مولوی اختر محمدخان رامپوری حنفی قادری نقشبندی به زبان اردو ترجمه شده است و آن را بدون تاریخ در شهر لاهور منتشر کرده‌اند (نفیسی، ۱۳۶۳: ۱/۱۵۳).

در روزگاری که شیخ، کتاب المعتمد را تألیف می‌کرد، اختلاف در مسائل کلامی بیش از سایر مسائل مذهبی رواج داشت و بحث و مناظره مذهبی در میان بزرگان زمان امری رایج بود. لاجرم این امر آموختن علمی از قبیل اصول اعتقادی و کلام و امثال آن را ناگزیر





می‌کرد. به همین سبب، در این دوره علمای کلام سرگرم مطالعه و تألیف پیرامون مسائل کلامی بودند و در شقوق مختلف این علم، کتب متعدد تألیف کرده‌اند. مهمترین مذهب کلامی این عهد در میان اهل سنت، مذهب اشعری بود و آخرین کشاکش‌های معتزله و اشاعره هنوز جریان داشت (صفا، ۱۳۵۵: ۲/ ۲۶۶-۲۷۶). در این دوره، به دلایل پر شمار - از جمله تضعیف مرکزیت جهان اسلام یعنی خلافت عباسی - گرایش به فارسی‌نویسی در میان دانشمندان علوم مختلف فزونی یافت و علمای کلام نیز از این قاعده مستثنی نبودند و کتاب‌ها و رسائلی به زبان فارسی در دفاع از اعتقادات مذهب خود تألیف کردند. آثار ناصر خسرو، امام محمد غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی از درخشان‌ترین نمونه‌های نثر فارسی در این زمینه‌اند (همانجا) و رساله توران‌پشتی نیز در این زمره جای دارد.

توران‌پشتی به دلیل آنکه کتاب «المعتمد» از طرف سردمداران سلطنت پشتوانه‌ای داشته باشد و بالتبع، تأثیر آن در عوام بیشتر شود، آن را به نام اتابک، ابوبکر بن سعد زنگی و پسرش ابوشجاع سعد درآورد. از این‌رو، این اثر «تحفه مظفری» و «تحفه سلغری» نیز خوانده می‌شود. این نکته در خور ذکر است که «مظفرالدین» لقب اسلامی اتابک ابوبکر بن سعد زنگی و «سلغر سلطان» لقب ترکی او بوده است (نفیسی، ۱۳۳۸: ۶-۱۰). توران‌پشتی خود در مقدمه المعتمد در این باره می‌نویسد: «و این تحفه مظفری را نام المَعْتَمَد فی المعتمد کرده شد...» (توران‌پشتی، ۲۰۱۰: ۸).

انگیزه توران‌پشتی از تألیف کتاب

توران‌پشتی در مقدمه و خاتمه کتاب سخنانی آورده که انگیزه او از تألیف کتاب را روشن می‌سازد. وی در مقدمه پس از حمد و ثنای خداوند در این باره چنین می‌نویسد:

«یاری خواسته می‌شود از خداپرستان بینادِل و روشن‌روانان مبارک نفس در امضای خاطری که از عالم غیب بر دل این درویش مستولی شد و صورت حال آن است که چون رغبت بی‌علمان در طلب شناختن حق و دانستن معتقد برگزیدگان امت که رسول‌الله صلی الله علیه وآله وسلم طریق ایشان را دینداری سواد اعظم خواند، فاتر یافت و همت علماء زمانه از ارشاد و تنبیه ایشان که واجب مسلمانی و حق نصیحت است قاصر و فتنه‌های بی‌اندازه از قبل اهل هواء و اصحاب شبهات و داعیان ضلالت به ضعف امت محیط دید، در



خاطر آمد که معتقدی ساخته شود به پارسی مشتمل بر آنچه در این زمان طالبان حق را به بیان آن حاجت افتد مقرر بر قانون کتاب و سنت و مؤسس بر قاعده قرن اول...» (تورانپشتی، ۲۰۱۰: ۶).

وی سپس توضیح می‌دهد که نسبت اعتقاد درست با دیگر عبادات، همانند نسبت جان با کالبد آدمی است. همان طور که اگر کالبد انسان با جان او پیوستگی نداشته باشد، بی‌حاصل است، عملی هم که با اعتقادات صحیح پیوسته نباشد، ناچیز خواهد بود. وی همچنین، همه آفات راه یافته به مسلمانان را ناشی از اعتقادات ناصحیح می‌داند (همانجا). از این سخنان می‌توان دریافت که شیخ کتاب المعتمد را برای استفاده و ارشاد عموم اهل سنت نوشته و مخاطب خاص را منظور نداشته است. شیخ در خاتمه کتاب این مطلب را به صراحت بیان کرده و در مورد مطالب مطرح در کتابش می‌نویسد:

«آنچه ضرورت مسلمانان در آن می‌دانست از اصول اعتقاد بر قانون کتاب و سنت ایراد کرد تا عوام مسلمانان ضایع نمانند» (تورانپشتی، ۲۰۱۰: ۲۸۰).

همچنین، تورانیپشتی در خاتمه کتاب، ضمن اشاره به حدیث پیامبر اکرم (ص): «نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمْرُنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ» (نک: الکافی، ۱۴۰۷: ۱ / ۲۳؛ ابن ابی الحدید، ۱۹۶۲: ۱۸ / ۱۸۶) بیان می‌کند که در این کتاب از بیان آنچه از فهم عوام دور بوده، خودداری کرده است (تورانپشتی، ۲۰۱۰: ۲۸۰) و مسلماً، به همین سبب هم بوده که شیخ المعتمد را به زبان فارسی نگاشته است.

ساختار کتاب

همان طور که پیش‌تر اشاره کردیم در این مقاله آن چاپ از کتاب ملاک معرفی المعتمد قرار گرفته که از سوی انتشارات مکتبه الحقیقه شهر استانبول ترکیه چاپ شده است، در این چاپ پیش از مقدمه کتاب، عباراتی در معرفی تورانیپشتی آمده که مشخص است، گفته‌های مؤلف کتاب نیست. این عبارات که مشتمل بر تعریف و تمجید از تورانیپشتی است، به حسب گفته مصحح کتاب، احتمالاً باید سخن شاگردی از شاگردان او باشد که از نسخه استاد بهره‌مند بوده است.^(۶)



توران‌پشتی کتاب خود را با یک مقدمه بسیار کوتاه آغاز کرده و در آن هدفش از نوشتن کتاب را خاطر نشان کرده است که پیش‌تر در این باره سخنی گذشت. پس از آن توران‌پشتی المعتمد را در سه باب که هر باب مشتمل بر ده فصل است، مرتب می‌کند. باب اول در ایمان به خدای عزّ و جلّ تألیف شده و فصول آن به ترتیب زیر است:

۱. در معنی لفظ ایمان؛
۲. در آنچه واجب است شناختن آفریدگار عالم؛
۳. در آنچه آفریدگار عالم قدیم است و پاینده و بی‌همتا؛
۴. در اثبات صفات حق جل و علا؛
۵. در آنچه می‌باید شناخت از علم اسماء صفات حق جل و علا؛
۶. در مراتب صفات و اقسام مشکلات و متشابهات؛
۷. در آنچه کلام خدای تعالی نا آفریده است و قرآن کلام الله تعالی است؛
۸. در رؤیت خدای تعالی عز و جل و تقدس؛
۹. در ایمان به قضاء و قدر و بیان ارادت و مشیئت؛
۱۰. در شرح کلمه شهادت و بیان تنزیه در توحید؛

باب دوم در ایمان به فرشتگان و کتاب‌ها و پیغمبران و آنچه بعد از مرگ است از احوال آن جهان، تألیف شده و فصول آن به ترتیب زیر است:

۱. در معنی نبوت و اثبات آن و فرق میان نبوت و رسالت؛
۲. در ایمان به پیغمبران و بیان آنچه دانستن آن مهم است از خصائص و مراتب ایشان؛
۳. در ذکر رسالت خاتم الانبیاء و بیان معجزات او؛
۴. در شرح ایمان به رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و بیان آنچه دانستن آن مهم است از منزلت ایمان به رسول علیه‌السلام؛
۵. در ایمان به ملائکه خدای تعالی؛
۶. در ایمان به کتاب‌های خدای تعالی؛
۷. در ایمان به روز بازپسین از دنیا؛
۸. در ایمان به بعث بعد از مرگ؛



۹. در ایمان بدانچه واجب است از احوال آن جهان و ذکر او بر ترتیب؛

۱۰. در ایمان به اشراط ساعت و بیان آن؛

باب سوم در بیان دیگر مسائل اعتقادی بر آنچه مقتضای کتاب و سنت و جماعت

است و این باب نیز مشتمل بر ده فصل است:

۱. در وجوب امامت؛

۲. در شرائط امامت؛

۳. در آنچه امام به حق بعد از رسول‌الله صلی‌الله علیه و آله وسلم ابوبکر صدیق رضی‌الله

عنه بود؛

۴. در مراتب صحابه رضی‌الله عنهم و توقیر ایشان؛

۵. در حکم فرق امت و بیان آنکه بنده به گناه کافر نشود و بیان بدعتی که موجب کفر

بود؛

۶. در بیان حکم گناهکاران امت؛

۷. در بیان جواب چند مسأله از بدعت‌های معتزله که دانستن آن از مهمات است؛

۸. در جواز نسخ و اثبات آن و چند مسأله از مبتدعات روافض؛

۹. در مسئله روح و بیان آنچه از توابع آن است؛

۱۰. در ایراد چند مسأله که بعضی از اهل حق نیز در آن اختلاف کرده‌اند و یاد کردن

خاتمة‌الکتاب.

همان طور که در این فهرست می‌بینیم، توران‌پشتی ابتدا به مباحث مربوط به توحید پرداخته و چنان که در طرح مباحث اعتقادی مرسوم است، با زیربنا قرار دادن مبحث توحید، دیگر مباحث را مطرح کرده است. به نظر می‌رسد شیخ در این کتاب بر اساس اهمیت موضوعات آن‌ها را یکی پس از دیگری متذکر شده است. مثلاً در باب سوم ابتدا در فصلی وظیفه خود می‌داند که بدعت‌های معتزله را که رقیب سرسخت اشاعره بوده‌اند، پاسخ گوید و در فصل پس از آن، به اقوال روافض که به زعم توران‌پشتی رقیبی نه چندان قدرتمند بوده‌اند، می‌پردازد و آنگاه که شبهات معتزله و روافض را به ترتیب پاسخ گفت در فصلی مسائل اختلافی اشاعره را که از آن با عنوان اهل حق یاد می‌کند،^(۷) پیش می‌آورد.



سیری در محتوای کتاب

همان طور که اشاره کردیم المعتمد غالباً براساس آرای کلامی اشاعره مبتنی است و شیخ در موضعی از کتاب به عنوان مدافع دیدگاه‌های کلامی اشاعره به اظهار نظر می‌پردازد. اعتقاد به قدیم بودن قرآن در مقابل حادث دانستن آن (تورانیپشتی، ۲۰۱۰: ۳۴)، قول به حسن و قبح شرعی و نه عقلی (تورانیپشتی، ۲۰۱۰: ۴۳) و عقیده به رؤیت خداوند (تورانیپشتی، ۲۰۱۰: ۴۳) از جمله دیدگاه‌هایی است که همراهی او با جریان کلامی اشاعره را نشان می‌دهد. نکته شایان توجه آنکه دأب شیخ در المعتمد بر آن است که به اقوال متکلمین پیش از خود اشاره‌ای نداشته باشد، اما تنها در یک مورد این قاعده را نقض می‌کند و در مبحث دفاع از عصمت انبیاء(ع) در اثنا کلام خود، سخنی از ابو منصور ماتریدی نقل می‌کند،^(۸) اما همراهی حداکثری او با دیدگاه‌های اشاعره، مانع از آن است که به صرف یک بار نقل قول از ماتریدی، او را در زمره ماتریدی در نظر آوریم.

یکی از مباحث اساسی و مهم در حوزه مباحث اعتقادی و بحث‌های کلامی، چگونگی استدلال بر آنهاست. شیخ در مقدمه پس از معرفی ابواب کتاب، منابع و مستندات خود در ارائه مباحث کلامی را معرفی کرده است. وی پس از ذکر نام ابواب المعتمد در عبارتی کوتاه و مسجع می‌نویسد:

«... بر موجب کتاب و سنت و اجماع امت و از روی رأی و رؤیت» (تورانیپشتی، ۲۰۱۰: ۴۳).

در ادامه این نوشتار به منظور نشان دادن شیوه استدلال شیخ بر مسائل کلامی و نمایاندن سبک نگارش او قسمت‌هایی از کتاب را نقل می‌کنیم و به اختصار توضیحاتی پیرامون دیدگاه‌های او می‌آوریم.

محدث را نرسد که برای قدیم صفتی تازه آورد

«حق جل و علا را اسماء است و صفات چون ذات قدیم او ازلی است و ابدی و اگر نه به تعریف او بودی، هیچ آفریده نامی از نام‌های وی یا صفتی از صفت‌های وی نتوانستی گفتن، زیرا که در وسع محدث نیست که قدیم را از خود صفتی کند یا نام نهد. حق تعالی و تقدس موصوف است به صفات خویش و نام برده به اسماء خویش» (تورانیپشتی، ۲۰۱۰: ۲۱).



مبتنی بر این گفته‌های شیخ دانسته می‌شود که وی به توقیفی بودن اسما و صفات الهی معتقد است. به این معنا که بشر مجاز نیست غیر از اسما و صفاتی که در قرآن و روایات برای خداوند ذکر شده، نام یا صفتی را از پیش خود به او نسبت دهد. این مسأله از جمله مسائل اختلافی میان متکلمان است. در میان اهل سنت اشاعره اطلاق هر اسم برای نامیدن خداوند را منوط به اذن شرعی دانسته‌اند، این در حالی است که معتزله هرگونه اسم مناسبی را که با منزلت خداوندی تناسب داشته باشد، برای نامیدن حق تعالی به کار برده‌اند (کمالی، ۱۳۸۷: ۶۶-۷۸). البته، در میان اشاعره نیز کسانی همچون قاضی ابوبکر باقلانی قول معتزله را پذیرفته‌اند (سبحانی، ۱۳۸۷: ۱۱۵). دامنه اختلاف آراء در مسأله توقیفی بودن اسما الهی به اشاعره و معتزله محدود نمانده و اکثر قریب به اتفاق علمای امامیه هرگونه نام نهادن بر ذات باری تعالی را منوط به اذن شرعی دانسته‌اند (کمالی، ۱۳۸۷: ۶۶-۷۸).

حمل هر حدیث به ظاهر کردن روا نباشد

«و چون در سخن حاجت افتد به تأویل و دلیلی یابیم که تأویل می‌توان کرد یا در تأویل ضرورتی باشد، ما منکر تأویل نیستیم؛ اما آنکه ظاهری را که می‌دانیم بی‌حجتی و بیانی بگذاریم این روا نبود... حدیث (الحَجَرُ الْأَسْوَدُ يَمِينُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ)^(۹) حمل آن به ظاهر کردن الحاد باشد (إِنِّي لَأَجِدُ نَفْسَ الرَّحْمَنِ مِنْ قِبَلِ الْيَمَنِ)^(۱۰) اگر به باطل حمل کنند باطل باشد (مَنْ أَتَانِي يَمْشِي أَتَيْتُهُ هَرَوَلَةً)^(۱۱) این را به ظاهر حمل کردن تشبیه باشد. معنی این روشن است، حق تعالی می‌خواست تا به صفت احسان و کرم بر بندگان تجلی کند بر قدر فهم ایشان به زبان پیغمبر به ایشان رسانید که (مَنْ أَتَانِي يَمْشِي أَتَيْتُهُ هَرَوَلَةً) و مراد از این معنی معلوم بود که آن است که هر عمل که تو بدان به من تقرب نمائی، من تو را به اضعاف آن مکافات می‌کنم.» (تورانپشتی، ۲۰۱۰: ۳۱).

در اینجا شیخ دیدگاه خود در مورد تأویل را بیان می‌کند. از گفته‌های وی مشخص است که تأویل را به معنای «خلاف ظاهر» می‌داند و نمونه روایاتی را متذکر می‌شود که نمی‌توان آن‌ها را به معنای ظاهری آن‌ها در نظر گرفت؛ چرا که معنای ظاهری آنها به تشبیه و الحاد منتهی می‌شود. چنان که می‌دانیم اصطلاح تأویل در مورد روایات، نزد فقیهان، اصولیان و محدثان به معنای دیگری همچون «حل تعارض احادیث دارای اختلاف» (صبحی صالح،



۱۳۶۳: ۱۲۲) و «فهم غرض اصلی حدیث» (علی بن حسین، علم الهدی، امالی المرتضی، ج ۱، ص ۳۱-۳۲) نیز به کار رفته است.

خطاب در قرآن با پیامبر بر سه وجه یافته می‌شود

«... خطاب با پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم در قرآن بر سه وجه یافته می‌شود یکی آنکه خطاب با وی باشد و مراد وی باشد و بس و یکی آنکه خطاب با وی باشد و مراد وی باشد و یکی آنکه خطاب با وی باشد و مراد امت باشد و آیه (ما کُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ) (وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى) از این قسم است که خطاب با وی است و مراد از آن امت‌اند چنان که با وی گفت: مادر و پدر را مگوی (أف) و به سرشان باز مزین و سخن با ایشان نیکوگویی (... فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا) (الإسراء/ ۲۳) و معلوم است که اگرچه خطاب با پیغمبر است، [ولی] مراد نه اوست، زیرا که پیش از این خطاب به سال‌ها پدر و مادر او نمانده بودند.» (تورانپشتی، ۲۰۱۰: ۱۰۹).

تورانپشتی این عبارات را ذیل فصلی با عنوان «ایمان به رسول(ص) و بیان آنچه شناختن آن مهم است از منزلت او» می‌آورد. در واقع شیخ سه وجه یاد شده را در مقام دفاع از شأن نبی مکرم اسلام(ص) مطرح کرده و در صدد توجیه آیاتی همچون «...ما کُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ...» (الشوری/ ۵۲) و «وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى» (الضحی/ ۷) است که به ظاهر با مقام والای حضرت منافات دارد. وی در واقع با ذکر این وجوه، خطاب به پیامبر در این آیات را از باب قاعده تفسیری «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» می‌داند (درباره این باره نک: مهدوی‌راد و احمدنژاد، ۱۳۹۰: ۳-۲۱). این قاعده که در اصل برآمده از ضرب المثلی عربی است به آن معنا است که گوینده مطلبی را بیان کند و منظور واقعی او چیز دیگری باشد. معادل فارسی این ضرب المثل را می‌توان عبارت «به در می‌گویم تا دیوار بشنود» در نظر گرفت (مهدوی‌راد و احمدنژاد، ۱۳۹۰: ۳-۲۱).

بهشت و دوزخ هم اکنون آفریده است

«و از آن جمله آن است که بهشت و دوزخ آفریده شده و معدّ است از بهر اهل هر یک از این دو سرای و مذهب اکثر معتزله آن است که به وقت جزا آفریده شود و حجت بر ایشان نصوص قرآن و احادیث صحاح که به حد تواتر رسیده است و از نصوص قرآن یکی



آن است که (وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ) و شبهه ایشان در این آیه آن است که دعوی می‌کنند که مراد از جنت در قصه آدم بستانی است که آدم و حوا و ابلیس در آن بودند، نه جنت خلد. جواب: جنتی که آدم در آن بود در قرآن به مواضع از بسیار به الف و لام تعریف یاد کرده و این روا نباشد الا در آنچه معهود است؛ پس، حمل آن نتوان کرد الا بر جنت معهود... دیگر آنکه حق تعالی گفت (وَلَقَدْ رَأَاهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْمُورِ) (النجم/۳-۵) و روا نباشد که پیغمبر آنچه دیده باشد نزد سدره المنتهی معدوم دیده باشد... و درست است که رسول علیه السلام گفت: (عَرَضُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ) ^(۱۲) و در آنچه معدوم بود این سخن مستقیم نباشد... و دیگر آنکه گفت (اشْتَكَّتِ النَّارُ إِلَيَّ رَبِّهَا) ^(۱۳) معدوم چگونه شکایت کند و چگونه در زمستان و تابستان نفَس زند و اگر این بیان در حدیث بر این صفت نبودی، اجماع امت بر این معنی بسنده بودی» (تورانیستی، ۲۰۱۰: ۲۳۳-۲۳۵).

یکی از مسائل پر سابقه در میان متکلمان اسلامی، بحث و گفتگو در مورد خلقت بهشت و جهنم بوده است که آیا این دو هم اکنون خلق شده‌اند و وجود دارند و یا این که خداوند بعداً این دو را برای سزای نیکوکاران و جزای بدکاران خلق می‌کند. همان طور که از گفته‌های توران پستی هم پیدا است، معتزله بر این قائل بوده‌اند که بهشت و جهنم الآن وجود خارجی ندارند و بعد از آن که قیامت بر پا شد، خلق می‌شوند. شیخ در اینجا دیدگاه معتزله را قبول ندارد و در مقام پاسخ به آن‌ها به آیاتی از قرآن و روایات نبوی استدلال کرده است که دلالت بر خلقت و وجود بهشت و جهنم دارد و همچنین، اجماع امت را که نزد او از اعتبار برخوردار است، در این باره یادآور می‌شود.

وی در مقام پاسخ به کسی که جنت به کار رفته در آیه «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ...» (البقره/ ۳۵) را به معنای باغی می‌داند که آدم و حوا در آن ساکن بودند، استدلال می‌کند که الف و لام داخل شده بر واژه (الجنة) از نوع الف و لام عهد است و با این توضیح واژه (الجنة) در داستان آدم را به همین بهشت آفریده شده معنا می‌کند.



۶-۵. معاذ الله که اهل تصوف به حلول و اتحاد معتقد باشند!

«نسبت این مذهب به بعضی از گذشتگان اهل تصوف کرده‌اند. معاذالله که چنین اعتقاد به هیچ مسلمان نسبت توان کرد، فکیف باهل التصوف که معادن معرفت و منابع حکمت و خزنه اسرار کتاب و سنت‌اند و رسوخ ایشان در علم توحید تمام‌تر از آن است که به شبهات - اگرچه بیکران باشد - قدم ایشان متزلزل شود. بلی، هیچ فرقه از فرق اهل اجتهاد از قائلان و آفت رسیدگان خالی نباشد و در این طایفه نیز اگر مطرود و مفتونی افتد، عقیده‌ی بدوی را با اهل تصوف نسبت نباید کردن ... و این فتنه در این امت بیشتر از شطاحان منتشر شد و از واعظان بی‌سر و سامان که احادیث متشابه و اقوال مشایخ را که در غلبات احوال از ایشان صادر شده بود، باز می‌گفتند ... و از جمله آن احادیث این حدیث است (فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْتَطِشُ بِهَا وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا)^(۱۴) و حقیقت معنی این کلمات آن است که چون بنده را دوست گرفتم، در بینائی و شنوائی و داد و ستد و آمد و شد یار و یاور وی باشم به توفیق و تأیید در دیدن و شنیدن و سندن و دادن و رفتن وی را دریابم و غیر این تصور کردن ضلالت باشد زیرا که حلول و اتحاد از حق تعالی منتفی است به حجج و براهین و دیگر احادیث را از این باب است هم بر این مثال فهم کند و از جمله اقاویل که مظنه فتنه است بعضی خود افترای محض است چنانکه از بایزید رحمه الله علیه نقل می‌کنند که (لَيْسَ فِي جُبَّتِي إِلَّا اللَّهُ) و درست آن است که این سخن نه از مقولات وی است و کمال که از حال وی دانستیم و اماراتی که از علم وی یافته‌ایم اقتضای این نمی‌کند و اگر درست شدی، تأویلش این است که همگی من خدای راست و سر موی از آنچه در این جبهه است از وی مختلف نیست و آنچه از دیگری نقل می‌کنند که گفت (اینجا نه پوست و نه گوشت اینجا همه اوست) مجملش این است ... و اگر مدعی سخن گوید یا شعری از این نوع خواند که چنان که (یا اوست به جای دیده یا دیده خود او است) آن را دستور خود نباید ساخت و بر وجهی که مناسب ربوبیت و ملایم تصور بشریت باشد حمل کردن ...» (تورانپشتی، ۲۰۱۰: ۲۵۶).

شیخ در این مقام ساحت صوفیه را از باور به حلول و اتحاد مبراء می‌داند. حلول و اتحاد، یک زوج اصطلاح در حوزه مطالعات کلام و فرق است که مفاهیمی نزدیک به

یکدیگر دارند. حلول به معنای درآمدن موجودی ماوراءالطبیعی به بدنی متعلق به دیگری است و اتحاد به معنای یکی شدن دو موجود به شکلی است که خود و دیگری در آن قابل تمایز نباشد. حلول و اتحاد در کلام اسلامی بر باور به حلول خداوند در انسان یا موجودی دیگر متمرکز است (پاکتچی، ۱۳۹۳: ۳۰۶/۲۱). شیخ در اینجا بیان می‌کند که اگر در سخنان صوفیه سخنانی مشعر بر حلول یافت شود، نباید آن را به معنای حقیقی دانست، بلکه باید معنایی مجازی بر آن در نظر گرفت.

از سخنانی که شیخ در تعریف و تمجید صوفیه آورده، پیدا است که او به تصوف تعلق خاطر دارد. وی در کتاب «المیسر» نیز در شرح حدیثی از پیامبر (ص) با بزرگی از صوفیان یاد کرده است. وی در آنجا می‌نویسد: «و هذا تأویلُ سَلَكْتِ فِيهِ مَسَلَكُ عُلَمَائِنَا مِنَ الصُّوفِيَّةِ قَدَسَ اللهُ أَرْوَاحَهُمْ؛ و این تأویلی است مطابق شیوه علمای صوفی ما که خداوند ارواحشان را پاک و مبارک گرداند.» (تورانپشتی، ۱۴۲۹: ۴ / ۱۲۳۵).

نکته شایان توجه آن است که در «ضوء اللامع لأهل القرن التاسع»، از خرقه پوشی تورانپشتی سخن رفته است. براساس مطالب این کتاب شیخ در سلسله سند خرقه عبدالرحیم بن عبدالکریم شیرازی قرار دارد و معلوم می‌شود که تورانپشتی از دست شیخ شهاب‌الدین سهرودی - صاحب «عوارف المعارف» - خرقه پوشیده است (سخاوی، بی‌تا: ۱۸۱/۴). براساس این شواهد می‌توان تورانپشتی را از زمره صوفیان عصر خویش به شمار آورد.

در خاتمه کتاب

«ای گشاینده در توفیق و ای نماینده راه تحقیق و ای عقل‌ها به شناخت تو گرانمایه و ای جان‌ها به سرّ تو روشن و ای دل‌ها به یاد تو آبادان و ای تن‌ها به خدمت تو پسندیده و ای دیده‌ها به قلب در آثار صنع تو بینا و ای گوش‌ها به تدبیر آیات بینات تو شنوا، عقل‌ها را از کدورات هوا صافی کن، جان‌ها را از علاقه این جهان یکتا گردان، دل‌ها را از زرق عادات آزاد، تن‌ها از قید شهوات و آرزوها و رهان، دیده‌ها از حجاب خودبینی مخلص و سمع‌ها از غوغای غفلت مصفا، یا رب به نظر رحمت آفت رسیدگان آخر زمان را دریاب و به سابقه عنایات کار ایشان بساز. احوال معاد از کید دشمن نهانی بر ایشان دشوار مکن و احوال





معاش از مکاید دشمنان دینی بر ایشان مگردان.» (تورانپشتی، ۲۰۱۰: ۲۸۲).

تورانپشتی در این جملات و عبارات که سبک انشاء و نثر مسجع فارسی در قرن‌های چهارم و پنجم را یادآوری می‌کند، به ستایش ذات باری تعالی باری پرداخته است. نمونه‌هایی از این شیوه مسجع پردازی در ادب فارسی را می‌توان در آثار برخی متصوفه مانند خواجه عبدالله انصاری مشاهده کرد.

به طور کلی در مورد نثر المعتمد می‌توان گفت، از آن جهت که شیخ این کتاب را برای استفاده عموم مردم نوشته، زبان کتاب ساده و فصیح است و از ابهام و تلکف پرهیز دارد. این کتاب در سال ۶۳۰ قمری یعنی مقارن با حمله مغول تألیف شده، اما آثار انحطاط ادبی و علمی که بر اثر حمله مغول در نثر فارسی پدیدار شد، طبیعتاً هنوز خود را در نثر فارسی نشان نداده است؛ زیرا در این دوران بقایایی از دانشمندان و ادیبان تربیت یافته‌ی قرن ششم یا شاگردان آن‌ها در اطراف و اکناف حضور داشته‌اند (نک: غلامرضایی، ۱۳۹۶: ۱۶۴) و تورانپشتی خود نیز از این زمره به شمار می‌رود. در روزگار تألیف المعتمد منطقه فارس به دلیل تدبیر اتابکان سلغری از تاخت و تاز مغولان در امان بود و پناهگاهی برای اهل علم و فضل به شمار می‌رفت (بهار، ۱۳۵۶: ۱۵۶/۳) شیخ نیز «المعتمد» را در دستگاه ایشان تألیف کرد و بدین جهت این کتاب به «تحفه سلغری» نامبردار است.

نتیجه

در این نوشتار به معرفی شیخ شهاب‌الدین تورانپشتی از عالمان سده هفتم هجری و تنها کتاب کلامی او یعنی «المعتمد فی المعتمد»، پرداخته شد و نتایج ذیل بدست آمد:

۱. تورانپشتی از اهالی تورانپشت از آبادی‌های کهن استان یزد بوده است. این آبادی تا پیش از حمله مغول از درجه اعتبار زیادی در یزد برخوردار بوده و موطن عالمان و عارفان زیادی بوده است.

۲. شیخ شهاب‌الدین در دانش‌های مختلف اسلامی تخصص داشته و علاوه بر «المعتمد»، کتاب‌های دیگری به نام‌های «المیسر فی شرح مصابیح السنه»، «تحفه السالکین»، «تحفه المرشدین»، «الاربعون حدیثاً»، «مطلب الناسک فی علم المناسک» نیز نوشته است.

۳. شیخ، «المعتمد» را به زبان فارسی و نثری فصیح نگاشته و ویژگی‌های ادبی این



کتاب، آن را در شمار نثرهای برجسته قرن هفتم هجری در آورده است. این کتاب در زمینه اعتقادات تألیف شده و نویسنده اگر چه هیچ‌گاه صراحتاً از مذهب کلامی خود سخن نگفته، اما از دیدگاه‌های کلامی او، همراهی اش با مذهب اشعری قابل برداشت است. اعتقاد به قدیم بودن قرآن در مقابل حادث دانستن آن، قول به حسن و قبح شرعی و نه عقلی و عقیده به رؤیت خداوند نمونه‌ای از این دیدگاه‌ها است.

۴. توران‌پشتی المعتمد را در سه باب و هر باب را مشتمل بر ده فصل، مرتب ساخته است. باب اول به مباحثی در زمینه توحید، باب دوم به مسائلی پیرامون معاد و باب سوم به دیگر مسائل اعتقادی اختصاص دارد.

۵. با توجه به مطالب مطرح در المعتمد و دیگر کتاب‌های توران‌پشتی این نکته قابل برداشت است که وی به تصوف تعلق خاطر عمیق داشته و این امر در دیدگاه‌های کلامی او نیز اثرگذار بوده است.



- ۱- متأسفانه هنوز این پایان‌نامه منتشر نشده است.
- ۲- انتشارات مکتبه الحقیقه، المعتمد را براساس چاپ سنگی این کتاب منتشر کرده است. بر اساس اطلاعاتی که در جلد کتاب آمده، چاپ سنگی این اثر در سال ۱۲۸۶ق، به اهتمام سلطان محمود و توسط مطبع مظهر العجائب صورت پذیرفته است. اگر چه ناشر در مورد مکان این چاپ سنگی اطلاعی در اختیار نگذاشته، اما ظاهراً مطبع مظهر العجائب در شهر کلکته هند بوده است.
- ۳- در مورد مذهب فقهی توران‌پشتی باید به این نکته اشاره کرد که سبکی در طبقات الشافعیه شرح حالی از او ذکر کرده است (نک: سبکی، ۱۴۱۳: ۸ / ۳۴۹) و از همین رو احتمال شافعی بودن او وجود دارد. با این حال ابن حجر از قول علاء‌الدین بن خطیب - قاضی شهر حلب - آورده است که او حین مطالعه کتابی که توران‌پشتی در شرح مصابیح السنه بغوی تألیف کرده، دریافته است که توران‌پشتی حنفی مذهب بوده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۰: ۶۱).
- ۴- در منابع تاریخی نام این آبادی به گونه‌های مختلفی ضبط شده است. در قدیمی‌ترین یادکرد، در فارس‌نامه ابن بلخی به صورت «تومره بست/ توفره بست» (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۱۶۴) و در دیگر منابع به صورت «توره پست»، «توربشت» و «توراپشت» ضبط شده است. این تفاوت اندک در ضبط نام، که بسته به فارسی و یا عربی بودن منبع آشکار می‌شود در نام عالمان این دیار نیز خود را نشان داده است و به همین دلیل برخی منابع از شیخ شهاب‌الدین فضل‌الله بن حسن با لقب توره پشتی و یا توربشتی نام برده‌اند. گفتنی است امروزه در تلفظ محلی نام این آبادی به صورت «تورون پست» تلفظ می‌شود (صادقی توران‌پشتی، ۱۳۹۶: ۱۱).
- ۵- بدر جاجرمی از شعرای فارسی‌سرای نامدار قرن هفتم است. بدرالدین فرزند عمر، متخلص به بدر و بدر جاجرمی، در جاجرم در خراسان متولد شد. تربیت او در ادب و شعر نیز در خراسان انجام یافت و سپس به امید خدمت نزد بهاء‌الدین جوینی حاکم اصفهان و عراق به اصفهان رفت. در آنجا با مجدالدین همگر و امامی هروی آشنایی و معاشرت یافت. تذکره‌نویسان از جمله دولتشاه او را شاگرد مجد همگر شمرده‌اند (صفا، ۱۳۵۵: ۳ / ۵۶۷).



۱۰۰

سال اول، شماره ۴
زمستان ۱۳۹۸

شیخ شهاب‌الدین تورانیستی و کتاب المعتمد فی المعتقد

۶- این عبارت چنین است: «قال مولانا الصدر الاعظم الامام المعظم كهف الاكابر و الامم منبع الجود و الكرم العالم الكبير البارع المجتهد النحرير علم الهدى علامه الورى قطب الاولياء وارث الانبياء صدر الشريعه محى السنه قانع البدعه ملك الكلام فخر الانام سلطان العلماء و المفسرين ملك المشايخ و المحدثين شهاب اليقين و الدين شيخ الاسلام و المسلمين مبین المعانی نعمان الثانی برهان الحقائق تحساب الدقائق ابو عبدالله فضل الله بن الامام السعيد المرحوم المغفور تاج الدين ابوسعید الحسن بن الحسين بن يوسف التورپشتی سداً الله اركان الشريعه بعلو درجته و قوض خيام البدعه لسمو همته. و ایده الله بغفرانه و اسكنه بحیوبه جنانه» (تورانپشتی، ۲۰۱۰: ۳).

۷- نکته شایان توجه آن است که شیخ در هیچ جا از دو کتاب منتشر شده‌اش - المعتمد والمیسر - به مذهب فقهی یا کلامی خود تصریح نکرده است.

۸- وی در این باره می‌نویسد: «و ابو منصور ماتریدی رحمه الله گفته است که نظر اقتضای آن می‌کند که تأکید و جوب عصمت در حق انبیاء علیهم السلام افزون از آن است که در حق ملائکه زیرا که خلق به متابعت انبیاء مأمورند، به متابعت ملائکه مأمور نیستند.» (تورانپشتی، ۲۰۱۰: ۸۲)

۹- حجرالاسود دست راست خدا در زمین است (ارزقی، ۱۴۱۶: ۳۲۵/۱).

۱۰- همانا من نفسی خدای رحمان را از جانب یمن می‌یابم (بغوی، ۱۴۰۳: ۱۴/۲۰۲).

۱۱- هر کسی به سوی من بیاید در حالی که راه می‌رود، من دوان به سویش می‌روم (قشیری نیسابوری، بی‌تا: ۴/۲۰۶۸).

۱۲- در منابع روایی اهل سنت با این کلمات روایتی یافت نشد.

۱۳- در اینجا شیخ به این حدیث اشاره کرده است: «أَشْتَكَّتِ النَّارُ إِلَى رَبِّهَا فَقَالَتْ: رَبِّ أَكَلْتُ بَعْضِي بَعْضًا، فَأَذِنَ لَهَا بِنَفْسَيْنِ: نَفْسٍ فِي الشَّيْءِ وَنَفْسٍ فِي الصَّيْفِ، فَأَشَدُّ مَا تَجِدُونَ مِنَ الْحَرِّ، وَأَشَدُّ مَا تَجِدُونَ مِنَ الزَّمْهَرِيرِ» (بخاری، ۱۴۲۲: ۴/۱۲۰)

۱۴- هرگاه من او را محبوب خود قرار دهم در این هنگام گوش او خواهم شد که با آن می‌شنود، و دیدگان او می‌شوم که به وسیله آن خواهد دید و دست او خواهم شد که با آن هر چیزی را بر می‌دارد و پاهایش می‌شوم که به هر جا می‌رود. این حدیث در منابع مهم روایی شیعه و اهل سنت نقل شده است. (به عنوان نمونه، نک. کلینی، ۱۴۰۷: ۳۵۲/۲؛ متقی هندی، ۱۴۰۹: ۷/۷۶۹).

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید (۱۴۰۴ق)، **شرح نهج البلاغه**، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، قم: مؤسسه اسماعیلیان، افست از چاپ دار إحياء الكتب العربية (۱۹۶۲م) عیسی البابی الحلبي و شركائه، مصر.
- ابن بلخي (۱۳۸۵ش)، **فارس نامه**، تصحیح و تحشیه گای لیسترانج و رینولد آلن نیکلسون، تهران: اساطیر.
- ابن حجر عسقلانی، احمدبن علی (۱۴۱۰ق)، **الأسئلة الفاتحة بالأجوبة اللائقة**، الدار السلفية، تحقیق محمد ابراهیم حفیظ الرحمن، بومبای.
- ارزقی، محمد بن عبدالله (۱۴۱۶ق)، **اخبار مکه و ما جاء فيها من الآثار**، تحقیق رشدی صالح ملحس، بیروت: دار الاندلس.
- افشار، ایرج (۱۳۷۴)، **یادگارهای یزد**، تهران: انتشارات آثار و مفاخر فرهنگی.
- بخاری جعفی (۱۴۲۲ق) محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، تحقیق محمد زهیر بن ناصر الناصر، دار طوق النجاة.
- بغوی، حسین بن مسعود بن محمد بن الفراء (۱۴۰۳ق)، **شرح السنة**، تحقیق شعیب الأرناؤوط و محمد زهیر الشاویش، دمشق: مکتب الإسلامی.
- بهار، محمدتقی (۱۳۵۶)، **سبک شناسی**، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۳)، مقاله «حلول و اتحاد» در دایرة المعارف بزرگ اسلامی زیرنظر محمد کاظم بجنوردی، تهران: انتشارات دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- تورانپشتی، شهاب‌الدین (۱۴۲۹ق)، **المیسر فی شرح مصابیح السنة**، تحقیق عبدالحمید هنداو، مکتبه نزار مصطفی‌الباز، المملكة العربية السعودية.
- _____ (۲۰۱۰م)، **المعتمد فی المعتقد**، استانبول: مکتبة الحقیقه.
- الجشتی، محمد عبدالحلیم، البضاعة المزجاة لمن يطالع المرقاة شرح المشكاة، المکتبة الإمدادیة، ملتان. (بی تا)
- جعفری، جعفر بن محمد (۱۳۸۴)، **تاریخ یزد**، به کوشش ایرج افشار، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- حاجی خلیفه (۱۹۴۱م)، **کشف الظنون عن أسامی الكتب والفنون**، بغداد: مکتبة المثنی.
- درایتی، مصطفی (۱۳۸۹)، **فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)**، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.



۱۰۱

سال اول، شماره ۴

زمستان ۱۳۹۸



- سبحانی، جعفر (۱۳۸۷)، **المحاضرات فی الالهیات**، قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان.
- سبکی، تاج‌الدین عبدالوهاب (۱۴۱۳ق)، **طبقات الشافعیة الكبرى**، تحقیق محمود محمد طناحی و عبدالفتاح محمد حلو، قاهره: هجر للطباعة والنشر والتوزيع.
- سخاوی، شمس‌الدین، **ضوء اللامع لأهل القرن التاسع، الضوء اللامع لأهل القرن التاسع**، بیروت: منشورات دار مکتبه الحیاة. (بی تا)
- شמושکی، اسماعیل (۱۳۸۸)، **بررسی و تصحیح المعتمد فی المعتقد**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی دکتر جلیل تجلیل، رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه تهران.
- صادقی تورانیپشتی، میثم (۱۳۹۶)، **تحلیل آیات قرآنی به کار رفته در کتیبه‌های توران‌پشت و نسبت آن با جریان‌های مذهبی**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی دکتر احمد پاکتچی، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه امام صادق (ع).
- صبحی صالح (۱۳۶۳)، **علوم الحدیث و مصطلحه**، قم: منشورات رضی.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۵۵)، **تاریخ ادبیات ایران**، تهران: فردوس.
- طباطبائی بهبهانی، سید محمد منصور و اسدی (۱۳۹۳)، **حامد، بررسی زندگی و آثار شیخ شهاب‌الدین فضل‌الله تورانیپشتی**، مجله پژوهش‌های ایران‌شناسی، سال چهارم، شماره ۲: ۴۳-۴۴.
- علم الهدی، علی بن حسین (۱۹۹۸م)، **امالی المرتضی**، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دارالفکر العربی.
- غلامرضایی، محمد (۱۳۹۶)، مقاله «سیر تحول نثر فارسی دری تا دوره صفویه» در کتاب **اسطوره بنیادها به کوشش محمد شکر فومشی**، تهران: نشر چشمه، ۱۷۶-۱۵۱.
- فصیح خوافی (۱۳۸۶)، **مجمّل فصیحی**، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر.
- قشیری النیسابوری، مسلم بن الحجاج، **المسند الصحیح**، تحقیق محمدفؤاد عبدالباقی، بیروت: دار احیاء التراث العربی. (بی تا)
- کمالی، مرتضی (۱۳۸۷)، **توقیفی بودن اسماء الهی از منظر متکلمان**، فقها، عرفا، مجله کلام اسلامی، شماره ۶۷: ۶۶-۷۸.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، دارالکتب الإسلامیه، تهران، چاپ: چهارم.
- متقی هندی، علی (۱۴۰۹ق)، **کنز العمال**، بیروت: مؤسسه الرساله.
- مهدوی‌راد، محمدعلی و امیر احمدنژاد (۱۳۹۰)، **بررسی روایت نزول قرآن بر مبنای «ایاک اعنی و اسمعی یا جارة»**، مجله علوم حدیث، شماره ۳: ۲۱-۳.
- نفیسی، سعید (۱۳۶۳)، **تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی**، تهران: فروغی.
- ----- (۱۳۳۸)، **کتابی در اعتقادات از زمان سعدی**، مجله یغما، شماره ۱۲۹: ۱۰-۶.



Sheikh Shihâb al-Din Turân –Poshti and the book of al-Mu'tamad fî'l-mu'taqad

Meysam Sadeghi turanposhti, Alimohammad Mirjalili

Abstract

Sheikh Shihâb al-Din Turân -Poshti is one of the less well-known scholars of the seventh century and contemporary with Saadi. He has been featured in various fields of Islamic sciences in Persian and Arabic. His hometown, Turanposht, is one of the oldest and most well-known settlements in Yazd. Among the works from Turân-Poshti, there is a book called al-Mu'tamad fî'l-mu'taqad, written in Persian prose, which is worthy of attention in terms of literary features and verbal issues. This essay, written in an analytical descriptive form, briefly describes Turân -Poshti biography and explains about his motivation for writing this book and its structure and content. In this paper, in order to illustrate Sheikh writing style, we have quoted parts of al-Mutfamad that bear significance. In general, the study of the works of the Sheikh shows that he had a profound sense of belonging to Sufism, and this has also been influential in his theological views.

key words: Sheikh Shihâb al-Din Turân -Poshti, al-Mu'tamad fî'l-mu'taqad, kalam, prose of the seventh century, sufism.